



مجموعه شعر آیینی «مصرع به مصرع این همه خورشید» از محمدحسین انصاری‌نژاد را انتشارات آرام دل در ۹۵ صفحه منتشر کرده است. این مجموعه شعر آیینی دارای یک مقدمه تقریباً مفصل از دکتر محمدرضا سنگری و شامل غزل، مثنوی، چارپاره، رباعی، شعر سپید، ترکیب‌بند و دوبیتی است، البته تعداد غزل‌ها و رباعی‌ها بیشتر است.

در مقدمه، دکتر سنگری نوشته است: «از شب پانزدهم ماه صیام آغاز شد؛ شبی که محمدحسین در محضر رهبر فرزانه انقلاب شعر خواند و تحسین همگان را برانگیخت و با دو سه شعر دیگر هم‌تراز و زیبا و بدیع، تکیه‌گاهی شد برای بحشی تازه که رهبر شعرشناس و ادب‌اشنا گوشود و آن هم بحث ظهور سبک تازه در شعر امروز ایران بود».

دکتر سنگری سپس درباره شاعران روحانی – که انصاری‌نژاد هم از شاعران روحانی است – و سپس از شعر آیینی و انتظاری که از یک شاعر روحانی می‌توان داشت و در آخر از شعر انصاری‌نژاد می‌گوید: «مجموعه «مصرع به مصرع این همه خورشید»، سیر و سلوک، گرما و تاب و آفتاب دارد و همین به گره‌خوردگی آن

یادداشتی بر مجموعه شعر آیینی «مصرع به مصرع این همه خورشید» اثر محمدحسین انصاری نژاد

آینه‌های مقابل آیینی‌ها

- الف گیلوایی

چشم به راه آینده شاعر دارد.

باید منتظر طلوع مصراع‌های خورشید دیگری نشست و با ایسن مجموعه، یقین دارم شاعر عزیز حجت‌الاسلام انصاری‌نژاد در آینده، بسیار خورشیدها به آسمان شعر این پهنه شاعر پرور خواهد بخشید».

غزل مثنوی «مُهر بعثت»، ابیات درخشانی دارد که به فضای شعر امروز نزدیک است؛ ابیاتی نظیر:

«گل محمدی آینه اشارت تو

که خوانده یک ورق از دفتر ملاحظ تو…

بخوان که بتکده‌های زمین فروریزند

فدای لجهج تریلی تلاوت تو…

در آن مکاشفه حس کرد زخم گنبد را

هوس هوس هوس آن‌جا هبوط مردم را…

در آن میانه نفس‌های سامری روپیبد

هزار بتکده بت‌های آذری روپیبد…

خیال خال لیش عرش را فرود آورد

به سمت قبله قنبله قنذاقه در سجود آورد…»

بعد از غزل مثنوی «مُهر بعثت» که چند بیتي از آن در بالا نوشته آمد؛ چند بیتی که در آنها جلوه‌های نوگرایی و تازگی بیشتری نسبت به مابقی ابیات دیده می‌شود، می‌رسیم به یک چارپاره، یک غزل، یک رباعی، ۳ شعر سپید نه چندان جالب و بعد از آن به چند غزل که تقریباً از دیگر اشعار این دفتر در دیگر قالب‌ها بهتر است؛ نظیر غزل «ای مادر سبزه‌پوش» که

نذر حضرت زهرا (س) شده است:

«هفت‌آسمان موج تبسم در نگاهت

زرفای صد دریا ترم در نگاهت

با خلسه خیس گل یاسین شکفته‌ست

باران یاس از عرش پنجم در نگاهت

ای مادر سبزینه‌پوش آل دریا!

عطر نجیب نان گندم در نگاهت…»

و نیز یکی دیگر از این غزلیات مبتلا به زیبایی، غزل «یک ظهر محرم» است که اینک ۵ بیت اول آن:

«تجلی کرد سستی، پرده بالا رفت آدم را

در آن تاریخ‌روشان‌ها تبسم کرد عالم را

مندها سرودن است پیداست اما سمت سبز تکلم،

هبوط ناگهان در ناکجا افکند آدم را

نقدی بر کتاب شعر کودک «آفرین بر جان بابا» سروده محمد گودرزی دهریزی

شعر کودک، شعر جنگ

تو پرنده می‌شوی

می‌روی تا آسمان»

و گاهی پدر جای مهره سرباز در بازی شطرنج می‌نشیند و در تمام این موارد، تصاویر و نقاشی‌های کتاب در یک صفحه‌ارایی مناسب به درک مطلب بیشتر شعرها کمک می‌کند:

«من فیل می‌بردم

بابا ولی سرباز

یک جنگ زیبا بود

بین من و جانبا»

در شعرهای گودرزی گاه ایهام‌ها و کنایاتی هست که به متن غنا می‌بخشد اما تنها مخاطب بزرگسال به آنها پی می‌برد:

«باز هم مامانم

می‌دهد نان پدر

می‌شودمامانم

باز، مامان پدر»

این پاره از شعر ایهام زیبایی دارد و با اشارهای پنهانی به امامیه‌ها که از القاب حضرت زهرا(س) است، همسر جانبا را با مادر روی را به حضرت فاطمه(س) تشبیه می‌کند.

یا در پاره زیر در کلمه مرکب «پای داری» می‌توان هم داشتن پا و هم ایستادگی را تداعی کرد:

«پای داری در زمین

دست‌داری در هوا

آستین‌خالی‌ات

پر شد از لطف خدا»

البته در این پاره، مجاز هوا به جای آسمان چندان مناسب به نظر نمی‌رسد یا در سطرهای زیر نیز که پارامی از یک شعر نیمایی است حرف اضافه «از» مناسب‌تر از حرف اضافه «در» به نظر می‌رسد، چرا که پندر ناگهان از حال و هوای جبهه خود را در کوچهای غریب می‌یابد:

«باز

در (از) هوای آسمان جنگ

می‌رسد به کوچ‌های تنگ…»

به طور کلی می‌توان از شاعر انتظار اندکی ویرایش زبانی در چاپ‌های بعدی این کتاب داشت، مثلاً اصلاح وزن در بیت دوم این پاره که کاملاً سهوی به نظر می‌رسد:

«آن طرف بابای من

غرق خنده می‌شود

گل نمی‌زند ولی

او برنده می‌شود»

نگارنده از خواندن اشعار این کتاب بسیار لذت برده است، شما مخاطبان کودک و نوجوان را نمی‌دانم!

آزادی

یادداشتی بر مجموعه شعر آیینی «مصرع به مصرع این همه خورشید» اثر محمدحسین انصاری نژاد

آینه‌های مقابل آیینی‌ها

- الف گیلوایی

نگاهی کرد آدم خیره بر بام بلند عرش

در آن‌جا دید چرخ‌ا چرخ ارواح مکرم را

خدایا تو بهام آیا قبول افتاده؟ آدم گفت

بگیرم دامن سبز کدامین اسم اعظم را؟!‌

خطاب آسمان: آدم تماشا کن، کشید آنگاه

سرانگشت خدا تصویر یک ظهر محرم را…»

فصل رباعی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چه

در شعر آیینی و انقلاب و دفاع‌مقدس و چه در شعر به‌طور عام، فصل شکوفای منحصر به فردی است،

چرا که رباعی، هم بلافاصله بعد از احیای غزل احیا

شد و هم بهترین و بیشترین و شایسته‌ترین جایگاه را

بعد از غزل پیدا کرده است و هم تولید آن، یک تولید

انبوه و رقابتی بوده است؛ جریانی که تا امروز هم ادامه

دارد، چرا که جریان احیا و بازسازی و تداوم دیگرپاره

رباعی همچنان ادامه دارد. محمدحسین انصاری‌نژاد

در دو سه بخش، دفتر «مصرع به مصرع این همه

خورشید» خود را به رباعی و دوبیتی اختصاص داده

است اما با یک تورق کوچک می‌توان دریافت که رباعیات انصاری‌نژاد نه از قدرت و صلابت رباعیات سیدحسن حسینی و نه از طراوت و آندیشه‌ورزی

رباعیات قیصر امین‌پور و نه حتی از نوگرایی و تازگی

رباعیات بیژن ارژن‌برخوردار بوده است. از این رو،

نظیر رباعی‌هایی که در تاثیر از رباعیات ایشان رواج

یافته، نقش نداشته است، مثلاً حتی در رباعی ذیل که

انصاری‌نژاد سعی در تازه‌شدن دارد، باز حضور آشکار

شاعر را نیز می‌توان در آن دید:

«آن سر که از او رنگ شفق خون می‌ریخت

از نای بریده بر طبق خون می‌ریخت

در بزم شراب، شب‌پرستان دیدند

قرآن که از آن ورق ورق خون می‌ریخت»

اسا در رباعی ذیل صمیمیت و عاطفه بیشتر و لطافت و معصومیتی که در دو سه کلمه ظهور کرده،

آن شعر آشکار رباعی قبلی را پنهان و طبعاً شاعرانگی

شعر را پررنگ‌تر کرده است:

«فردوس به زیر سایه ماه حسین

گل، حاصل تسبیح سحر‌گاه حسین

نگاهی به کتاب «دهکده خاک بر سر» اثر فائزه غفار حدادی

در کوچه پس کوچه‌های لوزان

پنهان کرده دریافت نمی‌کند. به همین خاطر است که وقتی خواننده با روایت او از اتاق عکس دیجیتال روبه‌رو می‌شود، حس نمی‌کند راوی مشغول فضاسازی است یا جایی که تعجیبش از رایگان نبودن کیسه در فروشگاه‌ها و پولی بودن آن را بیسان می‌کند، خواننده با او همراه می‌شود و کاملاً به صدق گفته او اعتماد می‌کند.

شاید لوزان رفتن در این شرایط که ارز سر به آسمان گذاشته و بر صدر می‌نشیند و حکایت خرما بر نخیل دارد که دست ما از آن کوتاه است، کار سختی باشد ولی فائزه غفار حدادی بخوبی تصویری از زندگی در لوزان را برای خواننده‌اش ترسیم کرده است. البته که گاهی او دست به مقایسه‌هایی زده که خیلی ملموس و بر واقعیت مبتنی نیست ولی در مجموع تصویری که ارائه می‌کند از زبان یک بی‌زبان پذیرفتنی است. در واقع نویسنده کوشش کرده هرچه دیده یا کشف کرده، بازگو کند و گزارش دقیق و گامگی طولانی بدهد و دست به گزینش به‌جای خواننده نزنه و روایتش را از تمام آنچه دیده بازگو کرده است.

لحن طنز کتاب همان‌طور که نکته مثبت کتاب است و در یک‌دست‌تر شدن زبان کتاب نقش مهمی دارد ولی در بخش‌هایی از حد متعارف خارج شده و تبدیل به مزه‌پرائی شده که نگار نویسنده از این کار لذت می‌برد و تلاش می‌کند با این کار روایتش را جذاب کند، غافل از اینکه در

مواردی تبدیل به امر خنکی شده است، یکی از نکاتی که در این کتاب جالب توجه است و باز باید نویسنده را برای شهامت در بیان آنها تحسین کرد، بیان باورهای دینی‌اش است. فائزه غفار حدادی از اینکه بیان کند زن مسلمان است ابایی نداشته و در این کتاب هم در جای‌جای آن شاهد بیان این مسأله هستیم. او حتی جایی که در مسلمانی کوتاهی کرده خجالت می‌کشد و این را نیز با خواننده‌اش در میان می‌گذارد. به همین خاطر باید گفت این کتاب روزنوشت‌های یک مسلمان است که عقایدش را حفظ کرده و در عین حال به باورهای دیگران هم احترام گذاشته است. غفار حدادی در «دهکده خاک بر سر» در نقش یک کاشف دنیای تازه وارد شده و تلاش می‌کند مشاهدات خود را ثبت کند. او تجربیات خود طی یک‌سال زندگی در شهری غریبه را طوری ثبت و ضبط کرده که افراد دیگری که می‌خواهند در سوییس بویژه لوزان زندگی کنند می‌توانند با خواندن روزنوشت‌های او شناخت خوبی پیدا کنند.

کتاب «دهکده خاک بر سر» اثر فائزه غفار حدادی را نشر سوره‌مهر روانه بازار کتاب کرده است.



نقدی بر کتاب «پادشاهان پیاده»

در جاده طلبیدن

یک کلان روایت عاشقانه

- آرش چراغی



«پادشاهان پیاده» خرده‌روایت‌هایی عاشقانه از یک اسطوره واقعی است. این اثر در دل خود چیزی را روایت می‌کند که جز ادبیات، کمتر رسانهای قادر است آن را با این شیدایی شورانگیز بازنماید کند. این اثر شاعرانه زیباست، به این سبب که کلمه و نام مقدس کلمه ابزار بازنمایی شاعرانه آن است. آدمی آنگاه که واه‌های چون طلبیدن را بر زبان می‌راند، تاثیرش در آنی از لحظه بر دیگری مستولی یافته، خود را به باد گذر زمان می‌سپارد و سرنانجام محو می‌شود. اما براستی این کلمه است که می‌ماند، تاثیرش پایدار است و در نهایت تصویر واژه طلبیدن را برای مخاطبش تصویر می‌کند. این اثر دقیقاً آن روایتی است که مخاطب ایرانی باید با تجربه شخصی خودش و با چشم و گوش خویش بشنود و تحیل کند.

این کتاب یک کهن‌الگوی سفر است. راوی آن نه یک شخص واحد، بلکه هزاران شخص عاشق هستند که چرایی عاشق شدن بر آنان امری مسلم بوده و عموماً در کتاب، روایتگر چگونگی این عشق کهنه و نو هستند. روایان گوناگون این اثر همگی بر امر طلبیدن پدیده‌ای مقدس با روایت‌های متکثر تأکید می‌کنند و کدام اثر است که بتواند به هزاران شیوه ممکن یک امر ممکن را تصویر کند؟ کتاب پادشاهان پیاده پیش از اینکه صرفاً اثری ادبی باشد مستندنگاری آن از رخدادی است که در لحظه اکنون واقعۀ ثبت و ضبط شده است. به این سبب زیبایی‌شناسانه می‌توان پادشاهان پیاده را به عنوان منبع پژوهشی عمیقی در دوران‌های دیگر جهت اقتباس و بازنمایی در رسانه‌های دیگری چون سینما و تلویزیون و رادیو و همین‌طور تاریخ‌گرایی معاصر مورد استفاده قرار داد. لذا نمی‌توان این اثر را تنها یک سوز و گداز شاعرانه قلمداد کرد. این اثر صدای یک ملت با جغرافیایی نامحدود است که حقیقتی واحد آنان را همسفر مسیری طولانی کرده است. در ادامه می‌توان به این نکته اشاره کرد که نویسندگان این کتاب، روایت تاثیرگذار پیاده‌روی اربعین را به عنوان هدف مرکزی کتاب خود قرار داده و در آن روایت‌های شخصی مسافران از اقصی نقاط جهان را بازنمایی کرده‌اند. ویژگی بارز این روایت چندصدایی بودن خرده‌روایت‌هاست که در آن افراد در انواع نژادها و مذاهب به تفسیر شخصی خود از امام حسین علیه‌السلام به عنوان یک کلان‌روایت اجتماعی پرداخته‌اند.

عصری که کتاب پادشاهان پیاده را از خستگی تکرار و ملال رهائیده، تنوع روایت‌ها و قصه‌های جذاب هر یک از زائران است که هر کدام از درجه شخصی روایتگر خودساطع می‌شوند. روایت‌ها تنها وصف شاعرانه از حسین نیست، بلکه قصه‌ای از حسین است در زمانه‌ای بسیار دورتر از روزگار حسین در صحرای کربلا روایان در این مجال محدود و مختصر، قصه چگونگی آشنایی خود با امام حسین را بیان می‌کنند و مخاطب برای لحظه‌ای قادر نیست براحتی از کنار هیچ‌کدام از این روایت‌ها بگذرد. پلان‌های تصویری متنوع همچون قطعاتی از یک بازل بزرگ کنار یکدیگر چیده شده‌اند و هر کدام دریچه دیگری را بر حقیقت این بازل عظیم ساطع می‌کنند. جز روایت‌مندی کتاب پادشاهان پیاده باید به جنبه‌های عمیق اندیشه اسلامی در لابه‌لای قصه‌های هر یک از روایان نیز اشاره کرد که خود پژوهشی سترگ و ستودنی است که با ظرافت تمام در زیر متن هر یک از خرده‌روایت‌ها پنهان شده

را به خوانش دیگر اجزای این بازل تاثیربرانگیز دعوت می‌کند.

پيامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱